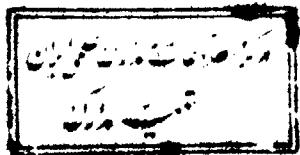


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲۴/۹۴



دانشگاه شهید بهشتی

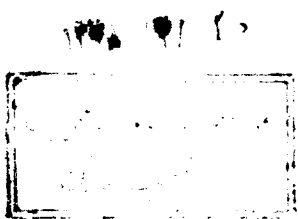
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

«رشته فلسفه»

موضوع:

وجه قدسی: مقدمه تفسیر و ترجمه بخشی از کتاب رودلف اتو



استاد راهنما:

دکتر شهرام پازوکی

استاد مشاور:

دکتر منوچهر صانعی دزه بیدی

به کوشش:

سید مسعود زمانی

سال تحصیلی:

۱۳۷۵-۷۶

۲۴۱۹۴

۱۱۰۱/۲

تقدیر نام

این رساله را به همه اعضای خانواده م و بخصوص به پدر و مادر مهربانم تقدیر می‌نمایم که مرا با امنیت بی‌نیازی پروردند و به دست صدق سپردند.

سپاسگزاری

برفود واجب می‌دانم که از راهنمایی‌های بیدریغ معنوی و فکری استاد عالی قدر فود جناب آقای دکتر پازوکی با همین بیان قاصر و زبان الکن، نهایت سپاسگزاری و قدردانی را بنمایم.

همچنین از همکاری، التفات و محبت جناب دکتر صانعی نیز بی‌نهایت سپاسگزار و ممنونم

سید مسعود زمانی

بهمن ۷۶

فهرست

پیشگفتار

۱

دفتر اول: مقدمه

۵

بخش اول. مدخل: ملاحظاتی دربارهٔ برخی اصطلاحات

۶

درآمد

۸

وجههٔ قدسی

۱۹

وجههٔ جلالی

۲۴

تجربهٔ دینی

۳۵

دل

۳۷

حالت یا حالات

۳۹

لطیفه

۴۰

تشبیه یا مقام تشبیه

۴۴

بخش دوم. دربارهٔ رودلف اتو

۴۵

درآمد

۴۶

فصل اول. مقام و منزلت اتو

۴۹

الف. مشرب تحویل یا تحویل‌گرایی

۵۶

ب. رواج اصطلاحات اتو

۶۴

فصل دوم. زندگی، احوال و آثار

۶۴

الف. زندگی

۶۸

ب. احوال و عقاید

۷۲

ج. آثار

۸۱

فصل سوم و اتو متفکری با مذاق عرفانی

دفتر دوم: متن

۸۶	بخش سوم. وجهه قدسی
۸۷	درآمد
۸۹	فصل اول. عقلانی و غیرعقلانی
۹۵	یادداشتهای فصل اول
۱۰۱	فصل دوم. وجهه جلالی
۱۰۶	یادداشتهای فصل دوم
۱۰۹	فصل سوم. حالت بندگی
۱۱۶	یادداشتهای فصل سوم
۱۲۱	فصل چهارم. سر پر مخافت
۱۵۹	یادداشتهای فصل چهارم
۱۸۲	فصل پنجم. مناجات خوانی در مقام اجلال
۱۸۸	یادداشتهای فصل پنجم
۱۹۱	فصل ششم. جذبه
۲۱۰	یادداشتهای فصل ششم
۲۱۶	فصل هفتم. عظیم - و عجیب
۲۲۰	یادداشتهای فصل هفتم
۲۲۳	فصل هشتم. [بعضی] قرینه‌ها
۲۳۸	یادداشتهای فصل هشتم
۲۴۱	فصل نهم. شأن تسبیحی
۲۵۵	یادداشتهای فصل نهم
۲۵۹	فهرست منابع

پیشگفتار

می‌گویند خواندن و قرائت متن از مباحث اساسی فلسفه معاصر اروپایی است. اما کسانی که فلسفه را عین تاریخ فلسفه می‌دانند، می‌دانند که سرنوشت تاریخ فلسفه غربی قرائت دائمی فلسفه‌های پیشین بوده است؛ و از این خواندنی‌های دائمی بوده که همواره تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسیده است. ولی نه خواندن روخوانی ساده یک نوشتار مشخص فلسفی است. چه سر به تأویل می‌زند؛ و نه متن اوراق و مسودات فیلسوفان است. مسنداً در این ضمن با مسأله فهم نیز مواجه هستیم، زیرا هم آغاز خواندن و تأویل فهم است و هم انجام و غایت آن. به هر حال فهم از آن کسی است که به طلب نداشته‌ای برمی‌خیزد. یعنی نداشتن که داعی شخص و سودای فهم او شده، او را به خواندن متن کشانیده است. اما این تمام حکایت فهمیدن نیست، چه جوانب دیگری نیز دارد؛ چون اولاً فهمیدن را نباید شخصی بدانیم و صاحب فهم را شخص نفس الامری و محض و مجردی که پا در هیچ زمینی ندارد. و مسلم است که هر شخصی در زمینی روییده و در دامن آسمانی بالیده و در سلسله‌ای از زمان در بسته است. ثانیاً نداشتن و ندانستن، سودای فهم پختن و سپس در طلب فهم برآمدن، از بعد از دانسته‌ها می‌آیند. و چون دانسته‌ها پایانی ندارند، خواندنی‌ها هم پایانی نمی‌گیرند، درست مثل سلسله اعداد. بی‌خود نبوده است که قدما حساب اعدادشان را از واحد یا یک می‌ساختند و نه از صفر، که بعدها متجددین آن را کشف کرده‌اند. وقتی که از صفر عدد ساخته نمی‌شود، از هیچ هم فکر و فهم بر نمی‌آید؛ مگر

کسی دیده است که از هیچ چیزی پدید آید؟ مسلماً اشاره به اختلاف اصول و پیشفرضهای اهل تحقیق در اینجا لازم است، اما باید به یاد داشته باشیم که همه آنها به سرآغاز و اصل الاصول نظر داشته‌اند؛ و یافتن همین، راز پنهان فهم و تأویل و نیز شرح دشواریهای آن بوده است.

خواندن متون فلسفه اروپایی و مواجهه با جریانها و نهضتهای فکری، هنری و فرهنگی آنها به همان دشواری است که خود به دامنش در افتاده‌اند؛ و برای ما حتی دشواریهای بیشتری نیز دارد؛ چه به هر حال غیراز آنها هستیم. هرگاه که بانیم عبارت "ما ایرانیها..." در کوچه و خیابان یا در ضمن قیل و قالهای روشنفکری، خوی و صفتی را برای خود برمی‌شمیریم، نوعی مقایسه و نیز نوعی غیریت با آنها را یافته و به زبان آورده‌ایم. با غلبه دوره تجدد، تکوین هویت ما (البته در افواه و اذهان) همواره در ضمن این مقایسه مکرر سر و صورت می‌گرفته است. حقیقت آن است که این مقایسه برای ما اجتناب ناپذیر است. پس چه بهتر که از سر آگاهی و عالمانه دست به کار شویم. خوب. وقتی که در ضمن هر متن خوانی و فلسفه پردازی ما این مقایسه به انحاء مختلف بروز می‌کند، پس چه بهتر که درباره تکلیف خود با تفکر غربی بجد پرسش و تحقیق کنیم.

مسلماً حدود پرسش ما و پاسخهای محتمل آن موقوف به داشته‌های ماست. اما اگر پرسش ما اصیل باشد، چه کسی می‌تواند مانع از آن شود که داشته‌های ما و اصلاً خود ما در معرض چون و چرا قرار نگیرد؟ لحن پرسشی را فروبگذاریم که باید خبر مسلم بدیم که پرسش از فلسفه غربی عین پرسش از سنتهای فکری خود ما و نیز پرسش از وضعیت کنونی ما نیز هست. این پرسش یعنی پرسش از مائی ما و از خودیت ما، ظاهراً در حوزه زبان و دین روشنتر و ملموستر از قلمروهای دیگر چون ملیت، فرهنگ و امثالهم بروز و نمود یافته است.

به هر تقدیر و به هر تحلیل، تفکر و فرهنگ گذشته ما ماهیتاً دینی است و به نظر بدیهی می‌آید که داشته‌های ما در این حیطة بیشتر از هر قلمرو دیگری است. بی‌دلیل

نیست که مهمترین حوادث اجتماعی و سیاسی ما در این قرن خصیصهٔ دینی دارند. مسلماً در این سنجش ضروری اجتناب ناپذیر، سخن از ایمان و کفر باطل است. حتی در این مقام هیچ فرقی ندارد که بخواهیم در پیروی از گذشته بمانیم و تداوم گذشته را بخواهیم و یا برآن باشیم که از گذشته اعراض کنیم. برای هر یک از این شقوق نیازمند پرسشهای جدی و اساسی هستیم. قطعاً صرف بودن و وجود داشتن ما و اجبار و الزامی که در آن هست، مستلزم این پرسشهاست، نه عرق دینی یا ایدئولوژیک روزگار ما. به هر حال پرسش از دین صورت دقیقتر و یا صورت آزمایشی این پرسش است: «چه کنیم که بتوانیم بدانیم از کجا آمده‌ایم، چرا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟» که پرسشهای مقدر هر گونه بودند. بنابراین باید به پرسش از آغاز و انجام خود پردازیم.

و باز به هر تقدیر و به هر تحلیل، ما به زبانی تکلم می‌کنیم و می‌نویسیم که بر تار نژاد آریایی‌اش، بود خصایص سامی تنیده‌اند. حاصل آنکه زبان ما، با زبانهای هندو-اروپایی خویشاوند است و هم با زبانهای سامی. یعنی در زبان ما هم خصایص آریایی وجود دارد و هم خصایص سامی و به این اعتبار ما خویشاوند دو تاریخ و دو فرهنگیم. مسلماً همین خویشاوندی است که آن را زبان حاکم شعر، هنر و عرفان در سراسر سرزمینهای اسلامی ساخته بود؛ و این در حالی است که غالب سلاطین حاکم بر ایران در دورهٔ اسلامی، تُرکند و ایرانیان کمتر شاهان سرزمین خود بوده‌اند؛ ولی از چین تا یوگسلاوی شاعران بسیاری به فارسی شعر می‌سروده‌اند. قطعاً یکی از مهمترین جلوه‌های آن پرسش با ظهور تجدد و استشمام دورهٔ جدید، در مسألهٔ زبان بروز یافت؛ که در بیش از نیم قرن ایدئولوژیهای متضاد حاکم، با ساختن فرهنگستان زبان به عبث برایش چاره اندیشی کرده‌اند. و نیز همان جلوه است که در قافیه اندشی شعرای نوپرداز بروز یافت که طی چند دهه مهمترین عرصهٔ فکری کشور ما بود و تحت عنوان کهنه و نو عقلهای بسیاری را ربود؛ اما با تأسف بسیار به جای توجه به پرسش از تجدد و از خودیت خودشان به حذف قافیه و طول و عرض قافیه مشغول گردیدند.

رساله حاضر نیز علی رغم توان کم و دشواری این گونه پرسشها که مدتهاست به چاه ویل غرب ستیزهای موهوم افتاده، ضرورتاً کم و بیش با آن سنجش و مقایسه مواجه شده است؛ چه در سطح زبان که به دلیل تکلیف ترجمه گریز ناپذیر بود و چه در مسأله دین که به هر حال موضوع کتاب وجهه قدسی است.

این رساله بحث درباره کتاب مذکور را در خلال سه بخش دنبال می‌کند: در بخش اول به مناسبت اصطلاحات کلیدی رساله، در مورد بعضی از کلمات مثل قدسی که در مباحث دینی پراهمیتند، تحقیقاتی مقدماتی صورت گرفته است؛ در بخش دوم در ضمن بیان اهمیت کار اتو و معرفی آثارش، تفسیر خاصی از فکر او تقریر شده تا از طرفی مبانی روایت و به اصطلاح بهتر برگردان فارسی متن او فراهم شود؛ و سرانجام در بخش سوم برگردان مهمترین فصول کتاب او خواهد آمد.

و سخن آخر آنکه فهم کتاب وجهه قدسی برای ما که ملت دیگری هستیم دشوار نیست و حتی به اعتباری بسیار آسان هم هست؛ به شرط آنکه بدانیم ما هم ملت دیگری هستیم و چون بیگانگان از در آوارگی و سرگردانی در معرکه زبان و تفکر این روزگار داخل نشویم.

دفتر اول: مقدمه

بخش اول

مدخل:

ملاحظات درباره برخی اصطلاحات

در آمد

در این بخش مقدماتی تعدادی از اصطلاحات کلیدی متن توضیح داده می‌شود. این توضیحات یک‌دست و یکسان نیستند، زیرا هم حجم مطالب ذیل هر عنوان متفاوت است و هم روش پرداخت مطالب. پدیدار است که نیت اصلی این فصل به دست دادن اصطلاحات غریب و در عین حال مهمی است که در متن وجود دارد. زبان بخش سوم رساله در بادی امر ممکن است سنگین و دشوار بنماید، ولی گریزی از آن نبود. اصل کتاب علی رغم مضامین و مطالبی که چندان دشوار نیست (البته در صورت انس و آشنایی با ادبیات عرفانی که برای ما چیز بعیدی نیست) زبان و نثری دشوار و غریب دارد. عبارت او طولانی و غامضند و گاه یافتن صدر و ذیل عبارات و پاره‌های جملات او ریاضت فکری بسیاری می‌طلبد. در موارد بسیاری او از کلمات آلمانی معنایی خاص و شخصی را مراد می‌کند و معانی رایج و متداول را در نظر ندارد، که یافتن آنها کار آسانی نیست. همچنین اصطلاحات و تعابیر شخصی او بسیارند و به عبارت دیگر در موارد بسیاری کلماتی به کار می‌برد که در دستگاه فکری او مهم و پرمعنا هستند و در جای دیگر بدان معنا به کار نرفته‌اند. علاوه بر اینها او از لغات بیگانه زیادی استفاده می‌کند که اغلب لاتینی، یونانی و سانسکریت هستند و در مواردی هم از عبری و ندرتاً از زبانهای امروز اروپایی کلماتی می‌آورد. بنابراین زبان کتاب او برای خوانندگان آلمانی زبان نیز دشوار است.

مترجم فارسی کوشیده است در بخش اول مهمترین اصطلاحات متن و ترجمه را

توضیح بدهد و حتی در مواردی به تفسیر آنها پردازد، تا چشم انداز کار اتو را تا حدی مشخص کند. اما اگر خوانندگان بدانند که اتو مشرب عرفانی داشته و لذا باید دانسته‌ای خود را درباره عرفان به یاد بیاورند، مسلماً تا حد زیادی از دشواریهای خود را می‌کاهند. همچنین خوانندگان باید توجه کنند که ترجمه فارسی به دنبال روایت مستقلى از متن آلمانی است و به همین دلیل ضرورت دارد که از روایت انگلیسی (ترجمه انگلیسی) کتاب اتو فاصله بگیرند. زیرا از طرفی آن روایت فقط در زبان انگلیسی ممکن است و اگر به روش معمول مترجمین و از معادلهای متداول آنها استفاده کنیم، جداً در مورد آراء اتو دچار بدفهمی خواهیم شد؛ از طرف دیگر متن او را گرفتار بحثهای روانشناسانه و نیز تحلیلهای روانی خواهیم کرد. بنابراین در این فصل و نیز در فصل بعد نیم نگاهی به ترجمه انگلیسی کتاب او کرده‌ایم.

اما باید اذعان کنیم که نیت پنهانتر این فصل نمودن دشواریهای کار ترجمه است و مهمتر از آن نمودن ضرورت تحقیق درباره اصطلاحات زبان فارسی و نیز مصطلحات تفکر غربی است. تا بلکه راه جدی گرفتن زبان فراهم آید و اندک اندک بیاموزیم که مشکل زبان فارسی نه با ساختن فرهنگستان حل می‌شود و نه با وضع و جعل لغات و اصطلاحات و نه حتی با یافتن معادلهایی از متون کهن؛ زیرا در حد زبانشناسی و ویرایش قطعاً راهی بر زبان گشوده نمی‌شود؛ کما اینکه تاکنون نشده است؛ بلکه حد زبان را که تفکر اصیل است، در جای دیگری بجز اینها بجوییم.

وجهه قدسی

الف - نکاتی درباره اصل آلمانی: "وجهه قدسی" در مقابل لفظ آلمانی "داس هایلینگه"^۱ آمده است. بحث درباره این لفظ و معادل آن آسان نیست و دشواریهای زیادی را در پیش رو دارد که لازم است درباره آنها دقت و تأمل کنیم. دکتر شایگان معادلی برای آن انتخاب نکرده و گفته است: «"داس هایلینگه" معادلی به زبان فارسی ندارد، غرض از آن، تجلی قدسی یا تجلی غیبی، یا پدیدار خود مقدس و ملکوتی است. به فرانسه آن را le sacré و به انگلیسی the Holy می‌گویند.»^۲ تذکر استاد شایگان ما را وادار می‌دارد که به دشواری کار توجه کنیم و با معادل "امر قدسی" بحث را ساده برگزار نکنیم؛ اگر چه باید به "غرضی" که ایشان برای این لفظ آورده‌اند، به دیده شک بنگریم. و دشواری دیگری را ویلارد جی. اُکسُتوبی^۳ مؤلف مقاله The Holy در دایرةالمعارف ایلیاده^۴ متذکر شده است. وی در این مقاله مفصلاً درباره the holy در انگلیسی صحبت می‌کند. بنابراین، این مقاله برای ما که قدسی و مقدس را از روی the holy می‌شناسیم و به کار می‌بریم قابل توجه است. وی در آنجا می‌گوید the holy انگلیسی با das Heilige آلمانی تفاوت دارد، چه این لفظ آلمانی شامل دو معنای the holy و the sacred انگلیسی است. لازم به یادآوری

1-das Heilige

۲- شایگان، داریوش؛ بتهای ذهنی و خاطر، ازل؛ تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۵:ص ۲۴۴، شماره ۲۳.

3-Willard G. Oxtoby

4-Oxtoby, Willard G.; "Holy , the Idea of" , in *The Encyclopedia of Religion* ,ed. by Mircea Eliade; London, Macmilan Publishing co. ,1986.

(از این پس با اختصار: *Oxtoby: Holy* خواهد آمد)

است که به نظر نویسنده آن مقاله، the holy به دیدگاه مسیحی - یهودی انگلیسی زبانان برمی‌گردد که این لفظ را در مورد مقدسات خود به کار می‌برند، ولی the sacred در مورد مقدسات سایر ملل و نحل غیرمسیحی می‌باشد. به گفته وی با توجه به همین مفاد و معنا است که اتو امکان آن را می‌یابد که بحث خود را به همه ادیان سرایت بدهد. دشواری دیگری که کمی بعد آن را بیشتر خواهیم شکافت، به ویژگیهای خاص زبان آلمانی برمی‌گردد. این لفظ محصول آن ویژگیهاست.

بحث لفظی: das Heilige در ترجمه انگلیسی کتاب اتو نیز دو معادل دارد: the holy و the idea of the holy. اولی به تفاریق در متن ترجمه مورد استفاده قرار گرفته و نیز در افواه و دیگر مکتوبات مختلفی که به بحث دین می‌پردازند مستعمل است؛ ولی دومی در عنوان کتاب و نیز در متن ترجمه در مواردی به کار رفته است. از این دو لفظ the holy صورت صرفی اصل آلمانی را حفظ کرده، بدین معنا که صفتی است که به صورت اسم در آمده است. تبدیل صفت به اسم در زبان آلمانی و بخصوص در نوشتارهای فلسفی آلمانیها بسیار رایج است، که با آوردن حرف تعریف و بزرگ نویسی حرف اول کلمه انجام می‌گیرد. این کار در سطح بسیار محدودتری در زبانهای انگلیسی و فارسی نیز وجود دارد. ولی چندان معمول نیست. بنابراین به جهت تأکید بر جنبه اسمی آن، که برای تمییز و تشخیص موضوع و مبحثی می‌باشد که به نحوی از انحاء موضوعیت پیدا کرده، نیازمند کمک گرفتن از یک اسم هستیم؛ همان طوری که در معادل دوم انگلیسی the idea چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد. بدین ترتیب صورت صرفی لفظ آلمانی را ناچار برهم زده‌ایم. که البته به نظر نمی‌آید که عیب و خطایی باشد. چون در زبان فارسی تغییر صورت صرفی واژه اصلی در معادل گزینی، در مورد الفاظ دیگر نیز به کمک ما آمده و جا افتاده است. مثلاً در Intentionalität (intentionality) که ظاهراً هم در آلمانی و هم در انگلیسی مصدر جعلی است، در فارسی به اسم مرکب "حیث التفاتی" ترجمه شده و مقبول عموم هم افتاده است. خلاصه کلام اینکه برای القای جنبه اسمی این تعبیر بهتر است از یک اسم